



Metaphorical Language and Cognitive Structures in Shaping the Discourse of the Iran- Israel Conflict

Seyed Morteza Hafezi¹ | Seyed Morteza Mousavi Pa; zad² | Ehsan Mozdakhah³

1. Postdoctoral Researcher in Political Science at the University of Guilan, Iran. m.hafezi@alumni.um.ac.ir
2. Master's Degree in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Tehran Central Branch, Tehran, Iran. mortezamoosavi30@gmail.com
3. PhD Candidate of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. eh.mozdakhah@mail.um.ac.ir

Abstract

Artificial intelligence (AI), as one of the most transformative technologies of the twenty-first century, has assumed an increasingly significant role in enhancing the quality and effectiveness of international political negotiations through its capacity to analyze large-scale datasets, predict emerging trends, and generate evidence-based recommendations. The central research question of this study examines how the application of AI contributes to improving the effectiveness of international political negotiations and identifies the opportunities and challenges associated with its integration. Adopting an interdisciplinary approach grounded in Complex Systems Theory, this research conceptualizes the negotiation process as a dynamic, multi-actor system characterized by continuous interactions and adaptive behaviors. The study employs a documentary content analysis of authoritative sources published between 2015 and 2025, with the findings subsequently interpreted through SWOT analysis to identify strengths, weaknesses, opportunities, and threats, as well as through a futures-oriented scenario planning approach. The results indicate that AI has the potential to enhance the predictability of stakeholders' behavior, improve the coherence of decision-making processes, and increase the speed and responsiveness of negotiations. Nevertheless, technological dependence, inadequacies in existing legal and regulatory frameworks, and the risk of reproducing data-driven biases constitute major challenges to its effective implementation. Based on these findings, the study concludes that the responsible and ethically guided adoption of AI, supported by robust regulatory institutions and internationally recognized standards, can mitigate potential risks while maximizing its strategic benefits in international political negotiations.

Keywords: Artificial Intelligence (AI), Algorithmic Bias, Cybersecurity, Smart Diplomacy, Political Negotiations

Volume info

Vol. 3
Series: 9
Spring 2026
P.P: 36-62

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
25 November 2025
Revised:
18 July 2026
Accepted:
21 July 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 3092-6459
E-ISSN: 3092-6424



Publisher: Political Deputy of
the Ideological-Political
Organization

© The Author(s).

Cite this article: hafezi, S. M., mousavi pajad, S. M. & Mozdakhah, E. (2026). Metaphorical Language and Cognitive Structures in Shaping the Discourse of the Iranâ- Israel Conflict. Cognitive Research in Political Studies, 3(2),36-62. [10.20241403/CRPS.2511.1101.2.9.2](https://doi.org/10.20241403/CRPS.2511.1101.2.9.2)



تحلیل زبان استعاری و نظام‌های شناختی در شکل‌دهی به گفتمان منازعه ایران - اسرائیل

سید مرتضی حافظی^۱ | سید مرتضی موسوی پاکزاد^۲ | احسان مزدخواه^۳

^۱ پژوهشگر پسادکتری علوم سیاسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران. m.hafezi@alumni.um.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد تهران، تهران، ایران. mortezamoosavi30@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. eh.mozdkhah@mail.um.ac.ir

چکیده

استعاره‌ها از دیرباز به‌عنوان ابزارهای قدرتمندی شناخته شده‌اند که درک ما از جهان را شکل می‌دهند. در بستر منازعه‌ی اسرائیل - ایران، استعاره‌ها در قالبی پیچیده، نگرش‌ها و برداشت‌ها را هدایت کرده و چارچوب‌های گفتمانی این تعارض را تعریف می‌کنند. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی لیکاف و جانسون، به بررسی کارکرد استعاره در این منازعه از منظر زبان‌شناسی شناختی می‌پردازد. این مطالعه به‌طور خاص بر کاربرد زبان استعاری توسط بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل و امام شهید (قدس سره)، رهبر جمهوری اسلامی ایران است. با بهره‌گیری از رویکرد شناختی لیکاف و جانسون، پژوهش حاضر در پی شناسایی و تحلیل استعاره‌هایی است که این رهبران سیاسی برای چارچوب‌بندی منازعه به‌گونه‌ای که با منافع و روایت‌های سیاسی‌شان همسو باشد، به کار گرفته‌اند. هدف این پژوهش، دستیابی به درکی ژرف‌تر از نقش استعاره‌ها در شکل‌دهی به گفتمان پیرامون منازعه اسرائیل - ایران است. از طریق تحلیل راهبردهای شناختی و زبانی مورد استفاده‌ی کنشگران سیاسی، این مطالعه تلاش دارد تا سازوکارهای بنیادینی را که استعاره‌ها از طریق آن‌ها به ساخت، استمرار و حتی تغییر روایت‌های منازعه منجر می‌شوند، آشکار سازد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند بینش‌های ارزشمندی درباره‌ی تأثیر زبان در شکل‌دهی به ادراکات، هویت‌سازی و مشروعیت بخشی به کنش‌های سیاسی در بستر این منازعه ارائه کند. تحلیل الگوهای استعاری به‌کاررفته از سوی بازیگران کلیدی نشان خواهد داد که چارچوب‌های شناختی چگونه شکل می‌گیرند، تقویت می‌شوند و در نهایت ممکن است به چالش کشیده شوند. این پژوهش، در نهایت، به درکی جامع‌تر از پویایی‌های گفتمانی و شناختی این منازعه یاری خواهد رساند.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، زبان استعاری، زبان‌شناسی شناختی، چارچوب‌بندی گفتمان، منازعه ایران و اسرائیل

استناد: حافظی، سید مرتضی، موسوی پاکزاد، سید مرتضی و مزدخواه، احسان. (۱۴۰۵). تحلیل زبان استعاری و نظام‌های شناختی در

شکل‌دهی به گفتمان منازعه ایران - اسرائیل. شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، ۳(۲)، ۳۶-۶۲.

[10.2024/1403/CRPS.2511.1101.2.9.2](https://doi.org/10.2024/1403/CRPS.2511.1101.2.9.2)

ناشر: معاونت سیاسی سازمان
عقیدتی - سیاسی ودجا
نویسندگان ©



OPEN ACCESS

سال و شماره

سال ۳، پیاپی: 9
تابستان ۱۴۰۵
صص: ۳۶-۶۲

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۳۰

شابا چاپی و الکترونیکی

شابا چاپی: 3092-6459

الکترونیکی: 3092-6424



مقدمه

استعاره‌ها در منازعه ایران و رژیم صرفاً آرایه‌های ادبی یا ابزارهای بلاغی نیستند، بلکه به مثابه سازوکارهای شناختی، نقش مهمی در سازمان‌دهی ادراکات سیاسی، شکل‌دهی هویت‌های جمعی و مشروعیت بخشی به کنش‌های سیاسی ایفا می‌کنند. امام شهید (قدس سره) و نتانیاهو، از طریق استعاره‌های مفهومی تلاش می‌کنند منازعه را در قالب چارچوب‌هایی ارزشی و اخلاقی بازنمایی کنند؛ چارچوب‌هایی که در آن تقابل سیاسی و امنیتی به رویارویی میان «نور» و «تاریکی»، «خیر» و «شر» یا «حق» و «باطل» تبدیل می‌شود. در نتیجه، منازعه از سطح یک اختلاف سیاسی یا نظامی فراتر رفته و به نزاعی هویتی و وجودی ارتقا می‌یابد. این استعاره‌ها با برانگیختن پیوندهای عاطفی و شناختی، زمینه لازم را برای شکل‌گیری تمایز میان «خودی» و «دیگری» فراهم می‌کنند و از این طریق به تثبیت هویت‌های متقابل و مشروعیت بخشی به سیاست‌ها و اقدامات هر طرف یاری می‌رسانند. برای مثال، «نور» به عنوان نماد حقیقت، عدالت و رستگاری و «تاریکی» به عنوان نماد ظلم، فساد و شرارت، به رهبران سیاسی امکان می‌دهد تا پیچیدگی‌های منازعه را در قالب تصاویر ذهنی ساده، قابل فهم و اثرگذار برای مخاطبان بازنمایی کنند. از این رو، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که استعاره‌های مفهومی در گفتمان رهبران ایران و اسرائیل چگونه منازعه میان دو طرف را صورت‌بندی و بازنمایی می‌کنند و چه نقشی در ساخت هویت‌های متقابل و بازتولید تقابل سیاسی دارند؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه پژوهش بر این گزاره استوار است که رهبران دو طرف با بهره‌گیری از استعاره‌های دوگانه‌ساز و ارزشی نظیر «نور/تاریکی» و «خیر/شر»، منازعه را از یک اختلاف سیاسی و امنیتی به نزاعی هویتی تبدیل کرده و از طریق این چارچوب‌های استعاره‌ای، به مشروعیت بخشی سیاست‌ها، تقویت مرزهای میان «خودی» و «دیگری» و بسیج افکار عمومی می‌پردازند. چنین رویکردی امکان فهم عمیق‌تر سازوکارهای هویت‌سازی، مشروعیت بخشی و بازتولید تعارض را فراهم می‌کند و نقش گفتمان‌های استعاره‌ای را در تداوم و جهت‌دهی به منازعات سیاسی - امنیتی برجسته می‌سازد.

۱- پیشینه تحقیق

منازعه اسرائیل-ایران که به دلیل پیچیدگی‌های عمیق تاریخی، سیاسی و فرهنگی‌اش شناخته شده است، زمینه‌ای غنی برای تحقیقات علمی در زمینه تعامل بین زبان، شناخت و دینامیک‌های منازعه فراهم کرده است و از دو منظر روش شناختی و محتوایی به موضوع مقاله ما ارتباط دارند. از یک سو، مطالعاتی که به تحلیل گفتمان رسانه‌ای پرداخته‌اند، چراکه رسانه‌ها در طول تاریخ، هم به عنوان منبع اطلاع‌رسانی و هم به عنوان ابزاری برای پروپاگاندا و اثرگذاری روانی، نقشی تعیین‌کننده در منازعات ایفا کرده‌اند. از سوی دیگر، پژوهش‌های مرتبط با استعاره‌های جنگ و درگیری‌های بین‌المللی نشان می‌دهند که چگونه زبان رسانه‌ای و سیاسی از مفاهیمی همچون «دفاع»، «تهاجم»، «مقاومت» و «تروریسم» برای مشروعیت بخشی به اقدامات بازیگران مختلف استفاده می‌کند. مقاله ارلین کورنیا سری رجکی و دیگران^۱ با عنوان «واکنش رسانه‌ها به حمله ایران علیه اسرائیل: گفتمان رسانه‌های غربی، خاورمیانه‌ای و اندونزیایی^۲»، به بررسی واکنش رسانه‌ها به حمله ایران علیه اسرائیل پرداخته و از روش تحلیل گفتمان برای ارزیابی نحوه بازنمایی این رویداد در رسانه‌های مختلف استفاده کرده است. نویسندگان مقاله نشان می‌دهند که رسانه‌های غربی عمدتاً این حمله را در چارچوب تهدید امنیتی و سیاست‌های بازدارنده اسرائیل توصیف کرده‌اند، در حالی که رسانه‌های خاورمیانه‌ای گفتمان مقاومت و مشروعیت اقدامات ایران را برجسته ساخته‌اند. رسانه‌های اندونزیایی نیز رویکردی میانه‌رو اتخاذ کرده و بر پیامدهای ژئوپلیتیکی و بشردوستانه این درگیری تأکید داشته‌اند. این مطالعه به تحلیل نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی افکار عمومی و تأثیر آن‌ها بر ادراک جهانی از این منازعه می‌پردازد^۳.

^۱ Erlin Kurnia Sri Rejeki, Abdul Basit & Fathul Adhim

^۲ MEDIA RESPONSE ON IRAN'S ATTACK AGAINST ISRAEL: Western, Middle Eastern, and Indonesian Media Discourse

^۳ <https://ejournal.uinmalang.ac.id/index.php/ululalbab/article/download/28262/pdf>

مقاله فیبی پوتری نوراینی و دیگران^۱ با عنوان «تحلیل چارچوب‌بندی منازعه ایران و اسرائیل در سال ۲۰۲۴» نحوه بازنمایی منازعه ایران و اسرائیل در آوریل ۲۰۲۴ در سه رسانه کامپاس^۲، الجزیره^۳ و نیویورک تایمز^۴ تحلیل می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که کامپاس رویکردی بی‌طرفانه دارد، الجزیره بر پیامدهای ژئوپلیتیکی خاورمیانه تمرکز می‌کند و نیویورک تایمز این منازعه را در چارچوب سیاست خارجی آمریکا و تأثیرات بین‌المللی بررسی می‌کند.

احمد عبدالنواب شریف‌الدین^۵ در مقاله‌ای با عنوان «استراتژی‌های دستکاری، هیجان و چارچوب‌بندی در ایران و اسرائیل در بحران برنامه هسته‌ای: یک تحلیل ایدئولوژیک انتقادی»^۶، به تحلیل استراتژی‌های زبانی و تاکتیک‌های دستکاری استفاده‌شده توسط ایران و اسرائیل در بحران برنامه هسته‌ای می‌پردازد. هدف آن بررسی تأثیر این تکنیک‌ها بر افکار عمومی، روابط بین‌الملل و مذاکرات دیپلماتیک است و به درک نقش زبان در منازعات ژئوپلیتیکی کمک می‌کند.^۷

در حالی که پژوهش‌های پیشین بیشتر بر تحلیل گفتمان و قالب‌بندی رسانه‌ای متمرکز بوده‌اند، تحقیق حاضر که رویکرد زبان‌شناسی شناختی را اتخاذ کرده است، هدف دارد تا درک ما را از مکانیسم‌های شناختی پشت پرده درک و تولید استعاره‌ها در این زمینه خاص منازعه عمیق‌تر کند. منازعه ایران و اسرائیل، با پیچیدگی‌های عمیق تاریخی، سیاسی و ایدئولوژیک خود، بستری غنی برای پژوهش‌های علمی در زمینه تعامل زبان، شناخت و پویایی‌های منازعه فراهم کرده است. مطالعات پیشین به تحلیل گسترده استعاره‌های به کاررفته در حوزه‌های مختلف - از گفتمان سیاسی و رسانه‌ای گرفته تا ادبیات عامه‌پسند - پرداخته‌اند تا نشان دهند که این ابزارهای زبانی چگونه در

^۱ Fira Pujia Nuraini, Deddy Mulyana, Maimon Herawati

^۲ Kompas.id

^۳ Aljazeera.com

^۴ NYTimes.com

^۵ Ahmad Abdel Tawwab Sharaf Eldin

^۶ Manipulative Strategies, Emotion and Framing in Iran and Israel over Nuclear Program Crisis
A Critical Ideological Analysis

^۷ <https://dx.doi.org/10.21608/jwadi.2024.387208>

شکل‌دهی افکار عمومی، چارچوب‌بندی مسائل پیچیده و تأثیرگذاری بر شدت یا کاهش تنش‌های منازعه نقش آفرینی می‌کنند.

۲- چارچوب نظری استعاره مفهومی

واژه Metaphor برآمده از واژه یونانی *Μεταφορά* است و در زبان لاتین از دو واژه *metaphora* و *translatio* برای اشاره به آن استفاده می‌شود. مفهوم «استعاره مفهومی»^۱ نخستین بار در سال ۱۹۸۰ توسط لیکاف و جانسون^۲ معرفی شد و به‌عنوان یکی از مباحث کلیدی معناشناسی شناختی مورد توجه قرار گرفت. این نوع استعاره با استعاره در سنت بلاغی^۳ متفاوت است و هدف آن بازنمایی سازوکارهای ذهن و شناخت انسان است. معناشناسان شناختی، از جمله ترنر و لاکوف^۴، استعاره را ابزاری بنیادی در فهم و تجربه جهان می‌دانند (Lakoff and Turner, 1989: 131-133). آن‌ها بر این باورند که استعاره نه تنها در زبان، بلکه در ساختارهای بنیادین اندیشه و رفتار انسان نقش اساسی دارد. از نظر آن‌ها، انسان پدیده‌ای را از طریق مفاهیم مرتبط با پدیده‌ای دیگر درک می‌کند و به همین دلیل بخش عمده‌ای از نظام مفهومی ما ماهیتی استعاری دارد. آنان استعاره مفهومی را دارای اصولی همچون یکسویتی نگاشت مفهومی، پنهان‌سازی و برجسته‌سازی، استلزام استعاری و اصل تغییرناپذیری می‌دانند. لیکاف و جانسون در کتاب استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم دیدگاه سنتی به استعاره را دگرگون ساختند. آن‌ها نشان دادند که استعاره صرفاً آرایه‌ای زبانی نیست، بلکه بنیانی شناختی دارد که اندیشه، زبان و کنش روزمره انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به باور آن‌ها، نظام مفهومی^۵ ما ذاتاً استعاری است و به گونه‌ای ناخودآگاه مسیرهای فکری و رفتاری‌مان را شکل می‌دهد. استعاره‌ها نه تنها نگاه ما به زندگی کنونی را می‌سازند، بلکه انتظارات ما از آینده را نیز جهت می‌دهند. لیکاف و جانسون تأکید می‌کنند که مفاهیم استعاری حتی در جزئی‌ترین اعمال روزانه حضور دارند. در نتیجه، شناخت سازوکار استعاره برای درک واقعیت‌های ذهنی و تعامل اجتماعی

^۱ conceptual metaphor

^۲ Lakoff and Johnson

^۳ Rhetorical tradition

^۴ Turner and Lakoff

^۵ Conceptual system

انسان ضروری است. این دیدگاه، تحول بنیادینی در معناشناسی شناختی^۱ پدید آورد (Lakoff, & Johnson, 1980: 3-5). استعاره تنها در آنجایی وجود دارد که قرار باشد کسی فکری را که در خود پنهان و نهفته است به واسطه بیان آشکار سازد (Derrida, 1972: 31-32).

به موازات تحولات زبان‌شناسی شناختی، نظریه معاصر استعاره به عنوان یکی از ارکان اصلی این حوزه مطرح شده است. این نظریه برای نخستین بار به شکل منسجم در کتاب استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم^۲، اثر مشترک جرج لیکاف (زبان‌شناس شناختی) و مارک جانسون (فیلسوف)، ارائه شد. نقطه آغاز این نظریه، انتقاد به نگرش سنتی فلسفه و زبان‌شناسی نسبت به استعاره بود؛ جانسون بر این باور بود که فلسفه کلاسیک نقش اندکی برای استعاره در شناخت جهان قائل است و لیکاف نیز با مشاهده گسترده‌گی کاربرد استعاره در زندگی روزمره، به تضاد آن با دیدگاه غالب زبان‌شناسی انگلو-آمریکن پی برد. در آغاز کتاب، مؤلفان تأکید می‌کنند که برخلاف دیدگاه رایج، استعاره تنها یک ابزار زبانی نیست، بلکه به طور اساسی با اندیشه و کنش انسان در آمیخته است. آنان تصریح می‌کنند که نظام مفهومی ما - که بنیاد اندیشیدن و عمل کردن ماست - در ذات خود ماهیتی استعاری دارد (Lakoff & Johnson, 2003: 4).

نکته مهم، در این مرحله از تعریف استعاره، این است که به گفته لیکاف، متأثر از نگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره را باید نگاشت میان حوزه‌ای در نظام مفهومی دانست [از این پس باید گفت که]. «عبارت استعاری به یک عبارت زبانی (واژه، گروه یا جمله) اشاره می‌کند که تحقق سطحی چنین نگاشت میان حوزه‌ای است» (Lakoff, 1992: 1-2). به بیان زولتان کوچش، این بدین معناست که در رویکرد زبان‌شناسی شناختی، استعاره‌ها تنها به صورت فرعی پدیده‌ای زبان‌شناختی محسوب می‌شوند. به عبارتی، تنها دلیل حضور آن‌ها در زبان حضورشان در اندیشه است و شایسته است استعاره‌های زبانی را تداعی‌کنندگان نظام شناختی استعاره بنیاد دانست (Kövecses, 2005: 8) در همین راستا لیکاف واژه‌ها را خبررسان فهم عمیق استعاری می‌داند؛ بدین معنا که واژه‌های استعاری تنها از فهم عمیقی که ماهیتاً استعاری است خبر می‌دهد (Lakoff, 2018: 82). این بدان معناست که عبارت‌های استعاری زبانی تجلی بیرونی زبانی است که جمله‌ها را به هم پیوند می‌دهد و نظام‌هایی

^۱ Cognitive semantics

^۲ Metaphors We Live By

به نام استعاره‌های مفهومی تشکیل می‌دهد. بر این اساس استعاره یک امر عادی است که همیشه در زبان ما و برای اندیشیدن ما به بسیاری از چیزها حضور دارد و استعاره‌های موجود در زبان خود را با این شیوه اندیشه سازگار می‌کنند (lakoff, 2018: 72).

همانند استعاره‌های زبانی، زبان‌شناسان شناختی معتقدند برای فهم بهتر عملکرد استعاری نظام مفهومی باید اجزای آن را شناخت. این اجزا عبارت‌اند از حوزه مبدأ، حوزه مقصد یا هدف و عمل نگاشت^۱. در نظریه استعاره‌های مفهومی حوزه مبدأ و حوزه هدف دو قالب ذهنی هستند که با یک مجموعه از ارتباطات مفهومی و نگاشت‌ها با هم مرتبط می‌شوند (Kövecses, 2015: 2). حوزه مبدأ آن حوزه‌ای است که معمولاً متشکل از موضوع‌های مادی و عینی است و ریشه در تجربیات جسمانی و یا اجتماعی دارد. این حوزه، از آن جهت که در تجربیات روزمره، جسمانی و عینی ما ریشه دارد مبنایی برای فهم حوزه مقصد یا هدف است. حوزه مقصد یا هدف که اهمیت استدلال استعاری^۲ در آن است، مفاهیم منبع در استدلال کردن را در خود دارد (lakoff & Johnsen, 2003: 266). حوزه مقصد، معمولاً انتزاعی است و بر مبنای شاکله کلی حوزه مبدأ قابل فهم است. به علاوه، نگاشت استعاری، چندگانه است. [یعنی] در آن، دو یا چند عنصر به دو یا چند عنصر دیگر نگاشت می‌شود. انتخاب این امر که یک حوزه مبدأ مشخص با چه حوزه مقصدی هم‌آیی داشته باشد، از طریق مبانی تجربی مشخص می‌شود؛ یعنی برخی از تجارب جسمانی تعیین‌کننده چستی و کیفیت نگاشت بین حوزه مبدأ و حوزه مقصد می‌باشد.

بر این اساس، نظام استعاری، در قالب استعاره‌های اولیه، در جسم ما ریشه دارد. استعاره‌های اولیه نخستین بار توسط جوزف ادوارد گرادی^۳ مورد توجه ویژه قرار گرفت. از نظر او استعاره‌های اولیه دارای همان ساختار شناخته‌شده تفکر استعاری هستند. نکته قابل توجه این است که مفاهیم منبع^۴ در استعاره‌های اولیه شامل مضامین و محتواهایی است که وابسته به ادراک و احساس فیزیکی هستند. مواردی چون احساس خارش، درک شکل، سنگینی و فاصله و تشخیص حرکت. تمامی این تجربه‌ها

^۱ mapping

^۲ metaphorical reasoning

^۳ Joseph Edward Grady

^۴ The source concepts

شامل ادراک مستقیم خصوصیات بدن یا محیط ماست (Grady, 1997: 26). بر این اساس، مفاهیم منبع اولیه با این مفهوم (محتوای تصویر) مشخص شده‌اند. در مقابل، مفاهیم هدف اولیه، از قبیل مشابهت، شادکامی و رسیدن به اهداف فاقد محتوای تصویر هستند. آن‌ها ادراکات مستقیم از جهان نیستند بلکه پاسخ‌ها یا واکنش‌هایی به- یا به زبان ریاضی- عملیات یا فعالیت‌هایی بر روی ادراکات ما از جهان هستند (Grady, 1997: 26). بدین معنا، این حوزه هدف مستقیم و بی‌واسطه درک نمی‌شوند بلکه نیازمند به واسطه‌هایی جهت معنادار کردن هستند. در دیدگاه نورونی زبان، استعاره‌های اولیه نتیجه یادگیری تداعی گرایانه تلقی می‌شوند و بر اهمیت بدنمندی در نظریه استعاره تأکید دارند (Feldman, 2006: 200).

۳- جمع‌آوری داده‌ها و روش‌شناسی

هدف این پژوهش، شناسایی و تحلیل استعاره‌های مفهومی به کار رفته در گفتمان سیاسی امام شهید (قدس سره) و بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در چارچوب منازعه ایران و اسرائیل است. در این راستا، بیانات، سخنرانی‌ها و مواضع رسمی این دو کنشگر از منابع معتبر و رسمی گردآوری شده است. داده‌های مربوط به امام شهید (قدس سره) از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار و دیگر منابع رسمی مرتبط استخراج شده و سخنان بنیامین نتانیاهو نیز از وبگاه رسمی دولت اسرائیل، دفتر نخست‌وزیری و سایر منابع رسمی در دسترس گردآوری شده است. این پژوهش با رویکردی کیفی و مبتنی بر زبان‌شناسی شناختی انجام شده و تمرکز اصلی آن بر شناسایی، طبقه‌بندی و تحلیل استعاره‌های مفهومی به کار رفته در گفتمان دو طرف است. هدف، فهم سازوکارهای شناختی و معنایی‌ای است که از طریق استعاره‌ها در بازنمایی منازعه، تعریف هویت‌های سیاسی، ترسیم مرز میان «خودی» و «دیگری» و مشروعیت بخشی به مواضع و کنش‌های سیاسی شکل می‌گیرند. انتخاب داده‌ها بر مبنای ارتباط مستقیم آن‌ها با موضوع منازعه ایران و اسرائیل و نیز برجستگی آن‌ها در بازنمایی مواضع رسمی دو طرف صورت گرفته است. همچنین، تمرکز بر دوره زمانی مورد مطالعه به این دلیل است که هم‌زمان با تشدید تنش‌ها و تحولات سیاسی-امنیتی منطقه، بستر مناسبی برای بررسی نحوه صورت‌بندی استعاری منازعه و بازتولید روایت‌های تقابلی در گفتمان رهبران دو طرف فراهم می‌آورد. روایت‌سازی در منازعات سیاسی، به عنوان ابزاری برای شکل‌دهی به ادراک عمومی، بازنمایی رویدادها و تقویت چارچوب‌های معنایی مورد استفاده بازیگران قرار می‌گیرد.

گردآوری داده‌ها با رعایت معیارهای هدفمند صورت خواهد گرفت تا تنوع موضوعی، تناظر گفتمانی و نمایندگی قابل قبولی در مجموعه اظهارنظرها حفظ شود. نمونه‌گیری هدفمند، تضمین می‌کند که حوزه‌های مختلف مرتبط با منازعه- اعم از ابعاد نظامی، ایدئولوژیک، سیاسی و فرهنگی- در تحلیل پوشش داده شوند. علی‌رغم محدودیت‌های ناشی از کوچکی حجم نمونه، تأکید پژوهش بر تحلیل کیفی عمیق خواهد بود؛ تحلیلی که می‌تواند ساختارهای شناختی، معناهای ضمنی و الگوهای استعاری نهفته در گفتمان رسمی را آشکار سازد. در بخش تحلیل، داده‌ها با استفاده از نظریه استعاره‌های مفهومی مورد بررسی قرار خواهند گرفت. کدگذاری و حاشیه‌نویسی دقیق بر روی هر اظهارنظر انجام می‌شود و عوامل متعددی چون گوینده، تاریخ و بافت سیاسی اظهارنظر مد نظر قرار می‌گیرند.

تحلیل استعاری داده‌ها در سه سطح مفهومی صورت می‌گیرد:

سطح زمانی: بررسی تغییرات در الگوهای استعاری در گذر زمان و تحلیل رابطه آن‌ها با رخداد‌های کلیدی. برای نمونه، آیا در دوره‌های تشدید خشونت، استعاره «جنگ» بر گفتمان حاکم می‌شود یا خیر؟

سطح ساختاری: شناسایی حوزه‌های مبدأ و مقصد استعاره‌ها. به عنوان نمونه، آیا استعاره‌هایی نظیر «سفر»، «بیماری»، یا «خانواده» برای بازنمایی منازعه به کار می‌روند و این استعاره‌ها چگونه بر درک عمومی از منازعه تأثیر می‌گذارند؟

سطح نسبی: مقایسه و تقابل میان استعاره‌های به کاررفته از سوی هر دو رهبر. آیا از استعاره‌های مشابه استفاده می‌کنند یا روایت‌های متفاوتی ارائه می‌دهند؟ این تفاوت‌ها چگونه بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های ایدئولوژیک، اهداف سیاسی و زمینه‌های فرهنگی متمایز آن‌ها هستند؟

تحلیل در این سطوح، امکان درک عمیق‌تری از کارکرد شناختی و گفتمانی استعاره‌ها در چارچوب منازعه ایران-اسرائیل را فراهم می‌سازد. این پژوهش می‌کوشد تا از خلال استعاره‌ها، فرایندهای معناسازی و چارچوب‌بندی سیاسی در گفتمان رسمی دو طرف را آشکار کند و از این رهگذر، به تبیین نحوه بازنمایی، تفسیر و مدیریت منازعه در سطح خطابه سیاسی بپردازد.

۴- تحلیل داده‌ها

در این پژوهش، داده‌ها با بهره‌گیری از نظریه استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۹۹) تحلیل می‌شوند. تمرکز اصلی بر شناسایی الگوهای شناختی پنهان در زبان استعاری استفاده‌شده توسط امام شهید^(قدس سره) و نخست‌وزیر اسرائیل است. داده‌ها شامل چهار اظهارنظر رسمی از هر یک از این دو شخصیت سیاسی خواهد بود که از منابع رسمی و معتبر گردآوری می‌شوند. این مطالعه با رویکردی کیفی و با تلفیق تحلیل گفتمان انتقادی و زبان‌شناسی شناختی انجام می‌گیرد.

۴-۱- پارت اول

۱- اظهارات امام شهید (قدس سره)

مثال-۱، ۱۴ خرداد ۱۴۰۳ (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری): رژیم صهیونیستی در مسیر اضمحلال قرار دارد و در پرتو ایستادگی ایمانی و تحسین‌برانگیز مردم غزه، رژیم اشغالگر در مقابل چشم جهانیان در حال ذوب شدن است.

تحلیل: این استعاره رژیم صهیونیستی را به یک شیء یا ساختار جامد تشبیه می‌کند که در برابر مقاومت مردم غزه، همچون ماده‌ای که در گرمای سوزان فرو می‌ریزد، آب شده و در زمین فرو می‌رود. استعاره بر اساس روابط زیر استوار است:

اضمحلال: اضمحلال رژیم صهیونیستی را به‌مثابه موجودی زوال یافته و رو به فروپاشی بازنمایی می‌کند. این استعاره بر تجربه‌های روزمره انسان از فرسودگی، ترک‌خوردگی و نابودی اشیاء یا موجودات زنده استوار است؛ تجربه‌ای که در آن فروپاشی به‌طور طبیعی با نابودی و پایان حیات همراه است. بر این اساس، رهبر جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از این چارچوب مفهومی، آینده اسرائیل را در قالب فرایندی تدریجی از ضعف، فرسایش و در نهایت نابودی ترسیم می‌کند. در اینجا، حوزه مبدأ «فروپاشی و زوال موجودات و اشیاء» برای فهم و بازنمایی حوزه مقصد، یعنی وضعیت و آینده رژیم صهیونیستی، به کار گرفته شده است.

ذوب شدن: ذوب شدن یعنی از بین رفتن و محو شدن. این استعاره رژیم صهیونیستی را همچون توده‌ای یخ می‌بیند که در برابر گرمای مقاومت آرام‌آرام آب می‌شود و از میان می‌رود. ایستادگی: ایستادگی از جمله مفاهیمی است که در نظر اول به یک حالت از بدن (به‌طور خاص بدن انسان) اشاره دارد. معمولاً با آمدن این مفهوم تصویر یک فرد ایستاده، یک مرد یا زن راست

قامت را در ذهن خواهیم داشت. این مفهوم به یک حالت جسمانی اشاره دارد که در تقابل با مفاهیمی چون نشسته یا دراز کشیده (خوابیده) قرار می‌گیرد. توضیح آن که در یک حالت طبیعی معمولاً فرد یا جاننداری که دارای وضعیت سلامتی مناسبی باشد (زنده باشد) دارای حالت بدنی ایستاده یا راست قامت است. در مقابل انسان یا حیوانی که به لحاظ شرایط سلامتی جسمی وضعیت نامناسبی را دارد (بیمار یا مُرده باشد) در حالت نشسته یا دراز کشیده است. گزاره‌های موجود در پاره‌گفتار رهبر ایران مبتنی بر یک تجربهٔ تکرار اولیه است: سلامتی راست ایستادن است، بیماری یا مرگ نشستن یا دراز کشیدن است. هم‌چنین با ابتناء بر تجربیات روزمره دریافته‌ایم که در نبرد تن‌به‌تن بین دو فرد (انسان یا حتی جنگ حیوانات)، مادامی که آن دو ایستاده هستند (بر زمین نخورده‌اند و حالت بدنی ایستاده را دارند) دارای نیروی حیات و مقاومت دانسته می‌شوند و آن زمان که بر زمین خوردند (از حالت بدنی ایستاده خارج شدند) شکست خورده یا مُرده‌اند.

این استعاره نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی همچون موجودی بیمار و فرسوده است که در برابر مقاومت مردمی غزه به تدریج در حال فروپاشی است؛ و رژیم صهیونیستی را به‌عنوان بدنی ناتوان تصویر می‌کند که اندام‌هایش در اثر زوال داخلی از کار افتاده‌اند. در مقابل، مردم غزه همچون نیرویی طبیعی و تغییرناپذیر به‌عنوان گرمایی سوزان بر این یخ سرد تاییده‌اند و آن را ذوب می‌کنند. مقاومت مردم غزه، مانند آفتابی است که یخ را ذوب می‌کند و سستی‌های درونی رژیم صهیونیستی را از هم می‌پاشاند. در این فرآیند، مردم غزه به‌عنوان نیرویی استوار و پیوسته، همچون جویباری در حال ذوب کردن این رژیم سست عنصر از درون هستند، به گونه‌ای که پایداری آن‌ها به‌عنوان بذری در دل خاک، ریشه‌هایشان را در شرایط سخت عمیق‌تر می‌کند و درنهایت، رژیم صهیونیستی را به سمت اضمحلال سوق می‌دهد.

در سطح ساختاری، تعبیر «ذوب شدن رژیم صهیونیستی» آن را رخدادی ناپایدار تلقی می‌کند که در برابر نیرویی بنیادین و اصیل، یعنی مقاومت مردم غزه، به تدریج آب می‌شود؛ و رژیم اشغالگر را همچون توده‌ای یخ به تصویر می‌کشد که موجودیت آن ناپایدار بوده و در مواجهه با گرمای حقیقت و پایداری، محکوم به فنا است. مردم غزه مانند خورشیدی که حقیقت و عدالت را نمایندگی می‌کند، با تابش مستمر خود بنیان‌های این رژیم را سست می‌کنند.

ابعاد زمانی استعاره در عنصر پویای «ایستادگی» نهفته است. ایستادگی برخلاف یک رخداد آنی، مفهومی فرایندی و تدریجی است که به مرور موجب فرسایش و اضمحلال رژیم صهیونیستی می‌شود. این پویایی، استعاره‌ی «ذوب شدن» را در بُعد زمانی تقویت می‌کند، زیرا همان‌طور که گرمای مستمر یخ را آرام آرام از میان می‌برد، مقاومت پایدار مردم غزه نیز ساختار رژیم اشغالگر را تضعیف کرده و آن را به سمت فروپاشی سوق می‌دهد. در این چارچوب، زمان نه به‌عنوان عاملی خنثی، بلکه به‌عنوان بستری فعال برای تغییر و زوال رژیم صهیونیستی در اثر پایداری مقاومت تعریف می‌شود.

در سطح نسبی، استعاره‌ی «ذوب شدن» بازتابی از تغییری بنیادین در معادله‌ی قدرت است؛ جریانی که از استحکام ظاهری یک نظام فرو می‌کاهد و آن را به سیالی بی‌شکل بدل می‌سازد. این تصویر تجلی تغییر عمیق در توازن قدرت را نشان می‌دهد. در پس این استعاره، تقابل میان پایداری معنوی و فرسایش تدریجی سلطه، در قالب نبردی نابرابر اما سرنوشت‌ساز ترسیم می‌شود، جایی که عنصر ظاهر آشکننده، سرچشمه‌ی تحولی بنیادین است.

در مجموع، استعاره رژیم صهیونیستی به‌عنوان «رژیمی در مسیر اضمحلال و در حال ذوب شدن» تصویری ترسناک و تکان‌دهنده از وضعیت فعلی آن‌هاست. این استعاره این دو موضوع اساسی را به‌طور هم‌زمان به نمایش می‌گذارد و مسیر رو به نابودی و فروپاشی اسرائیل را برجسته می‌کند. این استعاره با برانگیختن احساسات قوی و خلق تصویری ملموس، ایستادگی مردم غزه را در برابر قدرت ظاهری به نمایش می‌گذارد. آن‌ها در این نبرد، همچون نیروی پایدار و معنوی، ساختار سلطه را به تدریج از هم می‌پاشند و قدرت ظاهری را به سیالی بی‌شکل تبدیل می‌کنند.

مثال ۲-، ۱۸ مهر ۱۴۰۲ (دفتر حفظ و نشر آثار امام شهید^(قدس سره)): رژیم صهیونیستی نمی‌تواند با دروغ‌گویی و مظلوم‌نمایی، چهره هیولایی و دیوسیرت خود را در حمله به غزه و قتل عام مردم آن پنهان کند و با یاوه‌گویی، شجاعت جوانان فلسطینی و طراحی هوشمندانه آنان را برعهده غیرفلسطینی‌ها بگذارد.

تحلیل: این استعاره ماهیت رژیم صهیونیستی را به‌عنوان یک نیروی اهریمنی و فریب‌کار توصیف می‌کند که نمی‌تواند ماهیت واقعی خود را از دیدگاه جهانیان پنهان کند. استعاره‌های چهره هیولایی و دیوسیرت و پنهان کردن در این جمله به کار گرفته شده‌اند تا نشان دهند رژیم صهیونیستی به‌عنوان

یک موجود شرور و غیرانسانی، در تلاش است تا حقیقت را از طریق دروغ‌گویی و مظلوم‌نمایی پنهان کند، اما این حقیقت همانند یک شیء فیزیکی است که نمی‌توان آن را برای همیشه پنهان نگه داشت. در این راستا، استعاره یاوه‌گویی به‌عنوان ابزاری برای تغییر درک عمومی از واقعیت و مسئولیت‌های رژیم اشغالگر مطرح می‌شود. این استعاره‌ها در قالب یک ساختار مفهومی قرار دارند که در آن حقیقت همچون یک پدیده ثابت و شفاف در نظر گرفته شده که نمی‌تواند با ابزارهای زبانی و رسانه‌ای، حقیقت را تحریف کند.

بعد زمانی، این استعاره‌ها روند تداوم و توقف در مناقشه را در قالب مفاهیم مربوط به زمان به تصویر می‌کشند. استعاره دروغ‌گویی و پنهان کردن نشان‌دهنده یک تلاش مستمر و بی‌پایان رژیم صهیونیستی است که برای فریب افکار عمومی و تحریف واقعیت، همچنان در گذشته و حال به دروغ‌گویی و مظلوم‌نمایی ادامه می‌دهد؛ و گرفتار در یک چرخه زمانی متوقف‌شده از تحریف حقیقت است. در مقابل، استعاره یاوه‌گویی به‌عنوان ابزاری برای منحرف کردن افکار عمومی از واقعیت برای تحریف حقایق در زمان حال و آینده اشاره دارد. از این منظر، زمان در این استعاره‌ها به‌عنوان یک عامل کلیدی در تداوم و عدم تغییر در مناقشه به کار گرفته شده است.

در سطح ساختاری، به‌طور قابل توجهی به مفهوم‌سازی مناقشه اسرائیل-فلسطین اشاره دارد و آن را در قالب جنگی اخلاقی مطرح می‌کند. استعاره چهره هیولایی و دیوسیرت رژیم صهیونیستی را به‌عنوان یک موجود شرور و اهریمنی معرفی می‌کنند که در تلاش است تا حقیقت جنایات خود را از دیدگاه جهانیان پنهان کند. این استعاره‌ها ساختار مفهومی جنگ خیر و شر را به ذهن مخاطب القا می‌کنند، جایی که فلسطینی‌ها به‌عنوان نمایندگان مقاومت و شجاعت در مقابل رژیم صهیونیستی که به‌عنوان نیروی شر و فریب‌کار به تصویر کشیده می‌شود، قرار می‌گیرند.

در سطح نسبی، این استعاره‌ها ادراکات طرف‌های درگیر را شکل می‌دهند و بر گفتمان پیرامون مناقشه تأثیر می‌گذارند. استعاره چهره هیولایی و دیوسیرت رژیم صهیونیستی را همچون نیرویی اهریمنی و فریب‌کار به نمایش می‌گذارد که در تلاش است تا با دروغ‌گویی و مظلوم‌نمایی، واقعیت خون‌بار خود را پنهان کند. این تصویر از رژیم به‌عنوان موجودی شریر و بی‌رحم، در تقابل با فلسطینی‌ها قرار می‌گیرد که به‌عنوان نماد شجاعت، مقاومت و هوشمندی در برابر ظلم معرفی می‌شوند. همچنین، استعاره یاوه‌گویی به‌عنوان ابزاری برای انحراف واقعیت، اشاره به تلاش‌های

بی‌وقفه رژیم صهیونیستی دارد که سعی دارد شجاعت و استراتژی‌های جوانان فلسطینی را به دیگران نسبت دهد.

در مجموع، استعاره‌هایی که در این جمله به کار رفته‌اند، به‌طور عمیق و مؤثر وضعیت نابرابری قدرت میان رژیم صهیونیستی و مردم فلسطین را نمایان می‌سازند. رژیم صهیونیستی با استفاده از دروغ‌گویی و مظلوم‌نمایی، در تلاش است تا چهره واقعی خود را که به‌عنوان نیروی اهریمنی و دیوسیرت شناخته می‌شود، از افکار عمومی پنهان کند. این استعاره‌ها نه تنها به‌وضوح نابرابری قدرت و تسلط رژیم صهیونیستی را برجسته می‌کنند، بلکه با تغییر در گفتمان جهانی پیرامون این مناقشه، معنای جدیدی به آن می‌دهند.

مثال-۳، ۱۸ مهر ۱۴۰۲ (دفتر حفظ و نشر آثار امام شهید^(قدس سره)): وقتی ظلم و جنایت از حد گذشت، وقتی درنده‌خویی به نهایت رسید، باید منتظر طوفان بود.

تحلیل: این استعاره ظلم و جنایت رژیم صهیونیستی را همچون ابری تیره و سیاه ترسیم می‌کند که با انباشته شدن، سرانجام به طوفانی سهمگین بدل خواهد شد. درنده‌خویی این رژیم به مرزی می‌رسد که دیگر مهارت بر آن نیست و آنگاه، طوفان خشم و عدالت برخاسته، بساط ستم را برمی‌چیند. استعاره بر اساس روابط زیر استوار است:

ظلم و جنایت: در این استعاره ظلم و جنایت رژیم صهیونیستی چون جریانی نهفته و خاموش است که به تدریج انباشت می‌شود تا زمانی که به اوج خود رسیده و به طوفانی ویرانگر بدل گردد. ظلم به‌عنوان نیروی در حال فوران و نابودگر تصور می‌شود که سرانجام طوق اسارت ستمگران را برخواهد چید.

درنده‌خویی: در گفتمان رهبر ایران، اسرائیل از طریق استعاره «شکارچی/ درنده» بازنمایی می‌شود؛ موجودی که دیگران را به‌مثابه طعمه می‌بیند و با خشونت و بی‌رحمی به آن‌ها حمله می‌کند. این استعاره، منازعه اسرائیل و فلسطین را در چارچوب دوگانه «شکارچی/ شکار» صورت‌بندی می‌کند؛ چارچوبی که در آن اسرائیل در جایگاه شکارچی، حامل مفاهیمی چون خشونت، سنگ‌دلی، منفعت‌طلبی و ظلم قرار می‌گیرد، در حالی که فلسطینیان به‌عنوان شکار یا قربانی، با مفاهیمی نظیر بی‌گناهی، مظلومیت و حقانیت پیوند می‌یابند. در این نگاشت استعاری، ویژگی‌ها و بارهای ارزشی حوزه مبدأ (شکار و شکارچی) به حوزه مقصد (منازعه اسرائیل و فلسطین) منتقل

می‌شود و از این طریق، درک اخلاقی خاصی از منازعه شکل می‌گیرد که در آن اسرائیل به‌عنوان عامل ظلم و فلسطین به‌عنوان قربانیِ ظلم بازنمایی می‌شود.

طوفان: طوفان در گفتمان امام شهید^(قدس سره) استعاره‌ای از واکنش قهرآمیز و مهارنشده در برابر ظلم و جنایت رژیم صهیونیستی است. طوفان در تجربه روزمره با ویژگی‌هایی چون قدرت، سرعت، ویرانگری و خروج از کنترل شناخته می‌شود و از همین رو برای بازنمایی پیامدهای انباشت ظلم به کار گرفته می‌شود. این استعاره بر طرح‌واره شناختی «ظرف / مظروف» استوار است؛ به این معنا که ظلم و ستم اسرائیل همچون فشاری فزاینده یا گرمایی انباشته در یک ظرف تصور می‌شود که با عبور از آستانه تحمل، به فورانی ناگهانی و سهمگین منجر می‌گردد. در این چارچوب، طوفان نماد واکنشی اجتناب‌ناپذیر به انباشت بی‌عدالتی است؛ بنابراین، استعاره مزبور رژیم صهیونیستی را عامل تولید و انباشت ظلم معرفی می‌کند و در مقابل، واکنش مقاومت را همچون نیرویی طبیعی، اجتناب‌ناپذیر و ویرانگر بازنمایی می‌سازد که درنهایت می‌تواند نظم مبتنی بر ستم را برهم زند.

در سطح ساختاری، این استعاره‌ها به یک روند تدریجی و اجتناب‌ناپذیر اشاره دارند که در آن ظلم، چون سیلابی آرام و خفته، به تدریج انباشته می‌شود و زمانی که دیگر تحمل آن ممکن نباشد به انفجاری ویرانگر بدل می‌گردد. «ظلم و جنایت» همچون فشار پنهانی است که به هیچ‌وجه نمی‌تواند در سکوت باقی بماند و «درنده‌خویی» تصویرگر نیرویی بی‌رحم و سلطه‌طلب است که هیچ مرزی را نمی‌شناسد. در نهایت «طوفان» به مثابه نتیجه‌ای طبیعی از این انباشت فشارها، در هیئتی ویرانگر بر سراسر ساختار ظلم می‌تازد و بر هم‌ریختن پایه‌های ستمگران را رقم می‌زند.

بعد زمانی این استعاره‌ها روندی تدریجی و افزایشی را به تصویر می‌کشند که با گذر زمان به اوج خود می‌رسد. «ظلم و جنایت همچون باری سنگین است که آرام آرام انباشته می‌شود، بی‌آنکه کسی متوجه فشار آن باشد تا زمانی که به نقطه‌ای حساس می‌رسد و دیگر تاب تحمل ندارد. درنده‌خوی» به‌طور پیوسته و بی‌وقفه در حال رشد است تا وقتی که در نهایت در هیئت یک طوفان مهیب ظهور می‌کند. در نهایت، طوفان در زمان مقرر خود می‌وزد و تمام آن فشارها را به فورانی ویرانگر تبدیل می‌کند که سرنوشت ظلم را رقم می‌زند.

در سطح نسبی، این استعاره‌ها به تقابل نابرابر قدرت‌ها و کشمکش میان ظالم و مظلوم اشاره دارند. در این میان، ظلم همچون نیرویی قدرتمند و بی‌رحم، بر فرد یا گروهی ضعیف‌تر چیره

می‌شود، جایی که هیچ‌گونه اختیاری برای مقابله باقی نمی‌ماند. این تفاوت در قدرت‌ها، همچون شکاف عمیقی است که هر روز بیشتر گسترش می‌یابد تا جایی که فشار انباشته شده آن به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر قابل تحمل نیست. سرانجام، این نابرابری به طوفانی عظیم تبدیل می‌شود که موجب فروپاشی پایه‌های قدرت ظالم شده و در پی آن، راه برای تحولی بزرگ و رهایی از فشارها باز می‌شود.

در مجموع، ظلم و جنایت در استعاره‌ها به شکلی پیچیده و عمیق تصویر می‌شود. در این سخن امام شهید^(قدس سره)، ظلم به عنوان نیرویی مطلق و بی‌رحم جلوه می‌کند که همه چیز را در اختیار خود می‌گیرد و مظلوم را در تنگنای خود محصور می‌سازد. این ظلم همچون آتشی است که به آرامی می‌سوزد، بی‌آنکه دیده شود تا زمانی که به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر قابل تحمل نیست و طوفانی سهمگین از درون برمی‌خیزد. در این مسیر، تضاد و شکاف عمیقی میان قدرت‌های نابرابر دیده می‌شود، جایی که ظلم به عنوان نیرویی قوی‌تر و تسلط‌جو بر مظلوم چیره می‌شود تا زمانی که قدرت ظالم از درون می‌پاشد و فضا برای تحولی بزرگ و رهایی‌بخش فراهم می‌آید.

مثال ۴-۸، آبان ۱۴۰۳ (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر امام شهید^(قدس سره)): پشت رژیم صهیونیستی یک جبهه شرارت است ... جبهه مقاومت در برابر آن ایستاده است.

تحلیل: این استعاره با بهره‌گیری از استعاره‌ی نبرد خیر و شر، تصویری حماسی از تقابل دو جبهه ترسیم می‌کند، یکی در هیئت ظلمت و تباهی و دیگری در سیمای پایداری و نور. بدین سان، مناقشه از مرزهای سیاست فراتر رفته و به رویارویی سرنوشت‌ساز حق و باطل تعبیر می‌شود.

جبهه شرارت: این استعاره نبرد خیر و شر را مناقشه و جنگی میان دو نیروی متضاد و اخلاقی توصیف می‌کند که یکی نمایانگر شرارت و دیگری نماد مقاومت و حق است.

جبهه مقاومت: این استعاره از تقابل نور و ظلمت حکایت دارد که نور به عنوان نماد حقیقت و عدالت و ظلمت به عنوان نماد فساد و ستم توصیف می‌شود که در آن جبهه مقاومت در برابر ظلمت ایستاده است.

این استعاره مؤثر است زیرا سادگی، روشنی و قدرت بر انگیزی دارد. با استفاده از مفهومی آشنا چون شرارت و مقاومت، تصویری نو و تأثیرگذار خلق می‌کند. همچنین، بار احساسی عمیقی به همراه دارد و نشان می‌دهد که مردم اسرائیل در معرض تهدید قرار دارند و رهبران‌شان آن‌ها را به

سمت نابودی هدایت می‌کنند. این استعاره از نبرد خیر و شر بهره می‌گیرد که در سه سطح قابل بررسی هستند:

در سطح ساختاری، جنگی فراگیر و بنیادین میان دو نیروی متضاد را به تصویر می‌کشد. پشت رژیم صهیونیستی یک جبهه شرارت است گویی نشان‌دهنده‌ی شبکه‌ای پیچیده از فساد و شرارت است. در مقابل جبهه مقاومت در برابر آن ایستاده است استعاره‌ای است که از استواری و قوام جبهه مقاومت حکایت دارد، جبهه‌ای که همچون دژ یا حصاری مستحکم در برابر نیروهای منفی می‌ایستد و در برابر هر تهدیدی مقاوم است. این تقابل ساختاری، بیانگر ایستادگی و پایداری در برابر نهادهای شرور است که در گذر زمان همچنان پابرجا خواهد ماند.

بعد زمانی استعاره نیز فرآیندی تاریخی و بی‌پایان از نبرد خیر و شر را ترسیم می‌کند. جبهه شرارت، بیانگر حضوری مستمر از ظلم است که در هر زمان به‌عنوان یک تهدید باقی می‌ماند. در مقابل، جبهه مقاومت تصویری از ایستادگی مداوم و بی‌پایان در برابر این ظلم می‌آفریند، گویی که این نبرد هر لحظه ادامه دارد و در آینده نیز همچنان پابرجا خواهد بود.

در سطح نسبی، این استعاره نابرابری قدرت میان دو نیروی متضاد را نشان می‌دهد. یکی از این نیروها همچون قدرتی بی‌رحم و گسترده است که در پشت خود ساختارهایی از فساد و شرارت را جمع کرده و بر همه‌چیز تسلط دارد. در مقابل، نیروی دیگر تصویری از ایستادگی و مقاومت در برابر این تهدید است که با وجود ناتوانی نسبی، همچنان با اراده‌ای قوی و امیدوارانه در برابر سلطه می‌ایستد.

به‌طور خلاصه، این جمله با استفاده از استعاره‌هایی پیچیده و مؤثر، تضاد میان دو نیروی متعارض را به شکلی عمیق و چندلایه به تصویر می‌کشد. یکی از این نیروها به‌عنوان نیرویی قدرتمند و بی‌رحم معرفی می‌شود که در پس خود ساختارهایی از فساد و شرارت را ایجاد می‌کند، نیرویی که در عرصه جهانی در تلاش است تا سلطه و نفوذ خود را گسترش دهد. در مقابل، نیروی دیگر، نماینده‌ای از مقاومت است که با وجود ناتوانی نسبی، با اراده‌ای قوی و استواری در برابر این تهدیدات می‌ایستد. این استعاره‌ها بر اساس مفاهیم نابرابری قدرت و مبارزه در شرایط نامساعد شکل می‌گیرند و در عین حال بر پایداری و پایداری در برابر ظلم و فساد تأکید دارند. در نهایت، این تقابل، مفهومی از

مبارزه‌ای نابرابر را بیان می‌کند که به‌طور هم‌زمان سرشار از امید، استقامت و اراده‌ای غیرقابل توقف برای تحقق تغییر است.

۴-۲- پارت دوم

۱- بیانیه‌های بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل

مثال-۱، جنگ ما علیه حماس آزمونی برای کل بشریت است. این نبردی میان محور شرارت ایران- حزب‌الله- حماس و نیروهای آزادی و پیشرفت است. نور، تاریکی را شکست خواهد داد. این پیروزی خیر بر شر، نور بر تاریکی و زندگی بر مرگ خواهد بود (Government of Israel 2023).

تحلیل: در این متن، جنگ اسرائیل با حماس از طریق استعاره‌هایی چون «نور» و «تاریکی» به‌عنوان نبردی اخلاقی و کیهانی بازنمایی شده است. اسرائیل در قالب نماد «نور» به‌عنوان حامل ارزش‌هایی چون امید، حقیقت، عدالت و پیشرفت تصویر می‌شود، در حالی که دشمنانش در سوی «تاریکی» قرار می‌گیرند و نماد شر، مرگ و فساد معرفی می‌شوند. این بازنمایی استعاری، درگیری را فراتر از یک نزاع سیاسی صرف، به تقابلی بنیادین میان خیر و شر تبدیل می‌کند. نور، در این گفتمان، هم‌مظهر همبستگی و معنویت است و هم نیرویی آسیب‌پذیر که باید از آن محافظت شود. در نهایت، جمله‌ی «نور تاریکی را شکست خواهد داد» تأکید دارد بر اراده‌ی مقاومت در برابر دشواری‌ها و تداوم امید در شرایط بحرانی.

در بعد زمانی، بیانیه نتانیاهو بازتابی از استعاره‌های دیرینه نبرد خیر و شر است که در گفتمان سیاسی و جنگی به‌ویژه در مواجهه با دشمنان ایدئولوژیک به کار می‌رود. این نوع استعاره‌ها، به‌ویژه محور شرارت، در تاریخ معاصر بارها توسط رهبران مختلف، از جمله جورج بوش پس از حملات ۱۱ سپتامبر، استفاده شده‌اند. با گذر زمان، چنین استعاره‌هایی در دوره‌های تشدید درگیری‌ها برجسته‌تر می‌شوند و برای بسیج افکار عمومی و مشروعیت بخشی به اقدامات نظامی به کار می‌روند. احتمالاً در دوره‌های کاهش تنش، لحن این استعاره‌ها ملایم‌تر شده و جای خود را به گفتمان دیپلماتیک می‌دهد.

در سطح ساختاری، بیانیه نتانیاهو از استعاره‌های مفهومی برای چارچوب‌بندی منازعه بهره می‌گیرد، به‌گونه‌ای که جنگ را نه به‌عنوان یک درگیری نظامی، بلکه به‌عنوان یک نبرد اخلاقی و

وجودی بازنمایی می‌کند. در اینجا، حوزه‌های مبدأ شامل مفاهیم نور و تاریکی (استعاره خیر و شر)، محور شرارت (استعاره جنگ به‌عنوان مبارزه ایدئولوژیک) و زندگی و مرگ (استعاره جنگ به‌عنوان بقای تمدن) هستند. این استعاره‌ها به حوزه مقصد یعنی سیاست و جنگ معاصر منتقل شده‌اند و درک جنگ را از یک رویداد عینی به یک رویارویی اسطوره‌ای و سرنوشت‌ساز تغییر می‌دهند که در آن پیروزی یکی به معنای غلبه ارزش‌های انسانی و شکست دیگری به معنای تاریکی و نابودی تلقی می‌شود.

در سطح نسبی، بیانیه نتانیاهو را می‌توان با گفتمان سایر رهبران در مورد همین منازعه مقایسه کرد. نتانیاهو از استعاره‌هایی مانند نور در برابر تاریکی و محور شرارت استفاده می‌کند که جنگ را به نبردی وجودی و اخلاقی تبدیل کرده و اسرائیل را در جایگاه مدافع خیر مطلق قرار می‌دهد. در مقابل، رهبران فلسطینی یا دیگر بازیگران منطقه‌ای ممکن است از استعاره‌هایی مانند مقاومت در برابر اشغالیا سرزمین مادری بهره بگیرند که جنگ را نه به‌عنوان یک نبرد کیهانی، بلکه به‌عنوان مبارزه‌ای برای استقلال و آزادی ملی بازنمایی می‌کند. این تفاوت در استعاره‌ها نشان‌دهنده اختلاف بنیادین در روایت‌ها، اهداف سیاسی و چارچوب‌های فرهنگی طرفین است که نه تنها بر افکار عمومی تأثیر می‌گذارد، بلکه مسیر مذاکرات و تصمیمات سیاسی را نیز شکل می‌دهد.

مثال-۲، دنیای ما در حال آشوب است. در خاورمیانه، محور ترور در برابر آمریکا، اسرائیل و دوستان عرب ما قرار دارد. این برخوردی از تمدن‌ها نیست. این یک برخورد بین بربریت و تمدن است (Address by Israeli PM in the Congress (Haaretz Newspaper)- Jul 25, 2024).

تحلیل: از منظر استعاره مفهومی، بیان نتانیاهو مبتنی بر چارچوب استعاره‌ی سیاست به‌مثابه نبرد میان خیر و شر است. در این ساختار، خاورمیانه با مفاهیمی چون بربریت و ترور معرفی می‌شود و در مقابل، آمریکا، اسرائیل و متحدان عرب با تمدن پیوند می‌خورند. این استعاره بر اساس ارتباطات مفهومی زیر بنا شده است:

ترور: ترور به کارگیری خشونت و وحشت برای رسیدن به اهداف سیاسی است. این استعاره خاورمیانه را به یک نیروی سازمان‌یافته و شرور که مرکزیت اقدامات تروریستی است، نشان می‌دهد.

تمدن: مجموعه‌ای از دستاوردها در زمینه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی که نشان‌دهنده پیشرفت یک جامعه است. این استعاره تمدن را پرچمی می‌داند برافراشته بر سرزمین‌های خویش و حصارى در برابر دیگری. تمدن، حامل نور و نظم و مرزى میان روشنائى و تاریكى است. این بربریت: بربریت رفتار وحشیانه و خشن که نشانه‌ای از بی‌تمدنی و فقدان فرهنگ است. این استعاره تصویرسازی است از دیگری به عنوان نیروی وحشی، بی‌خرد و فاقد ارزش‌های تمدنی. این استعاره‌ها با ایجاد دو گانه خیر و شر، سیاست را به میدان نبردى اخلاقى بدل می‌کنند که در آن، یکی مظهر پیشرفت و دیگری نماد ویرانی است. چنین چارچوبی نه تنها مشروعیت کنش‌های یک طرف را تقویت می‌کند، بلکه امکان تعامل و گفت‌وگو را برای طرف مقابل نفی کرده و زمینه‌ساز تقابل مستمر می‌شود.

در سطح ساختاری، نتانیاهو از استعاره‌هایی چون بربریت و تمدن بهره می‌برد که هر کدام نمایانگر دو جهان متضاد و متناقض هستند. تمدن در این استعاره به جایگاهی از روشنفکری، نظم و اخلاق اشاره دارد که در دنیای امروز با قدرت‌های غربی، اسرائیل و متحدان عرب تجسم می‌یابد. در مقابل، بربریت به دنیای خشونت، هرج و مرج و ناآرامی تعلق دارد که ایران و هم‌پیمانانش را در برمی‌گیرد. این تقابل ساختاری، جهان را به دو جریان تقسیم می‌کند: یک طرف متمدن، عقلانی و اخلاقی است، در حالی که طرف دیگر به عنوان نیروی خطرناک و بی‌قیدوبند به تصویر کشیده می‌شود.

در بعد زمانی، استعاره‌های نتانیاهو سیر تحول و فرگشت در برداشت از منازعه را در طول زمان نشان می‌دهند. با گذر از مراحل مختلف خشونت و تنش، استعاره‌ها نیز تغییر می‌کنند تا نمایانگر شرایط جاری باشند. در هنگامه‌ی تنش و آشوب، مفاهیمی چون بربریت در برابر تمدن برجسته می‌شوند تا منازعه را به نبردى سرنوشت‌ساز میان روشنائى و تاریكى بدل سازند؛ اما در روزگار فروکش کردن شعله‌های خصومت، این تصاویر جای خود را به استعاره‌هایی نرم‌تر و مصالحه‌جویانه‌تر می‌دهند. این دگرگونی‌های زبانی نشان می‌دهد که استعاره‌ها نه صرفاً واژه‌هایی برای توصیف واقعیت، بلکه ابزارهایی نیرومند برای شکل‌دهی به ادراک و سیاست هستند. در سطح نسبی، این استعاره، نبرد را به تقابلی سرنوشت‌ساز میان تمدن و توحش بدل می‌کند و مرز میان خیر و شر را به گونه‌ای مطلق ترسیم می‌سازد. چنین زبانی، رهبران را در دو مسیر متفاوت

قرار می‌دهد: گروهی که در پی مشروعیت بخشی به تقابل‌اند، آن را چونان جنگی اجتناب‌ناپذیر تصویر می‌کنند و گروهی دیگر که به گفت‌وگو باور دارند، از واژگانی نرم‌تر بهره می‌گیرند تا پلی برای تفاهم بنا کنند. این تفاوت در بیان، نه تنها نگرش رهبران، بلکه سرنوشت روایت‌های سیاسی را نیز رقم می‌زند.

در مجموع، تغییرات استعاره‌ها به تحول در تفسیر منازعه در طول زمان اشاره دارد و به‌ویژه در واکنش به رویدادهای خاص شکل می‌گیرد. استعاره‌ها مفاهیم متضادی مانند خیر و شر را تفکیک کرده و منازعه را بر اساس این مفاهیم ترتیب می‌دهند. همچنین، مقایسه استعاره‌های رهبران مختلف تفاوت در دیدگاه‌ها و رویکردهای آن‌ها نسبت به منازعه را نشان می‌دهد که می‌تواند بر استراتژی‌های سیاسی و دیپلماتیک تأثیرگذار باشد.

مثال-۳، ما می‌خواهیم به جلو حرکت کنیم به سوی یک دوران روشن از شکوفایی و صلح. ایران و نمایندگان آن نیز انتخاب خود را کرده‌اند. آن‌ها می‌خواهند به دوران تاریک ترور و جنگ بازگردند (September 27, 2024- (Reuters) Address by Israeli PM in the United Nations (General Assembly).

تحلیل: این جمله بر دو تصویر بنیادین استوار است: حرکت و روشنایی. «حرکت به جلو» استعاره‌ای از پیشرفت، صلح و شکوفایی است، درحالی‌که «بازگشت» تداعی گر عقب‌ماندگی و بازگشت به وضعیت نامطلوب پیشین است. همچنین، تقابل میان «دوران روشن» و «دوران تاریک» بر استعاره‌ی دیرپای «نور= آگاهی و صلح» و «تاریکی= جهل و خشونت» تکیه دارد. در این ساختار زبانی، نور و حرکت با امید و آینده‌ای مطلوب پیوند خورده‌اند، حال آن‌که تاریکی و سکون با ترس و ویرانی همراه شده‌اند. بدین‌سان، جمله، نه صرفاً گزارشی از وضعیت که میدانی از نبرد استعاری میان دو مسیر متضاد را پیش چشم می‌گشاید. استعاره بر اساس روابط زیر استوار است:

از منظر استعاره‌ی ساختاری، این جمله مناقشه را همچون مسیری دوگانه ترسیم می‌کند: یکی به سوی روشنی و شکوفایی و دیگری به سوی تاریکی و ویرانی «حرکت به جلو» استعاره‌ای از صلح و پیشرفت است، درحالی‌که «بازگشت» نمادی از واپس‌گرایی و خشونت گذشته. این استعاره، تصمیم‌گیری را به مثابه انتخابی سرنوشت‌ساز میان پل‌سازی برای آینده یا بازگشت به ویرانه‌های

پیشین نشان می‌دهد و بدین‌سان، مسیرهای متضاد را از خلال مفاهیم حرکتی و فضایی بازنمایی می‌کند.

از منظر استعاره‌ی زمانی، این جمله مناقشه را در بستر جدال میان گذشته و آینده تصویر می‌کند. «حرکت به جلو» نمادی از گام نهادن به سوی صلح و شکوفایی است، درحالی‌که «بازگشت» استعاره‌ای از گرفتار شدن در تاریکی گذشته و تکرار چرخه‌ی خشونت. این استعاره، زمان را همچون جریان‌ی پویا ترسیم می‌کند که در آن، انتخاب میان پیشروی به سپیده‌دمی تازه یا بازگشت به سایه‌های کهنه‌ی تاریخ سرنوشت را رقم می‌زند. چنین تصویری، نه‌تنها مفهوم زمان را به‌مثابه مسیری برگشت‌ناپذیر می‌نمایاند، بلکه حس فوریت و ناگزیری حرکت به سوی آینده را در دل خویش جای می‌دهد.

از منظر استعاره‌ی نسبی، این جمله مناقشه را در قالب نبردی میان دو نیروی نابرابر به تصویر می‌کشد. «حرکت به جلو» همچون نیرویی برتر و پیشرو است که راهی به سوی صلح و شکوفایی می‌گشاید، در حالی‌که «بازگشت» به تاریکی، نمایانگر قدرتی است که در سایه‌ی گذشته و در حلقه‌ی خشونت گرفتار است. این استعاره، سرنوشت مناقشه را همچون رقابتی ناعادلانه میان دو طرف ترسیم می‌کند؛ یک‌سو با اراده‌ای راسخ به سوی ساختن آینده‌ای روشن گام برمی‌دارد و سوی دیگر در اسارت زمان‌های تیره و تکراری باقی می‌ماند. چنین تصویری از قدرت و ضعف، تنش‌ها را در بستر نابرابری‌ای عمیق و ریشه‌دار می‌نمایاند که به‌طور ضمنی ادراکات و انتخاب‌های طرفین را شکل می‌دهد.

در مجموع، در این جمله مناقشه همچون رقصی میان زمان و فضا است که در آن گذشته و آینده به هم تلاقی می‌کنند. یکی از طرفین، همچون پیشروانی با گام‌های استوار به سوی افق‌های روشن حرکت می‌کند، در حالی‌که دیگری در تاریکی و در چرخش بی‌پایان زمان گرفتار است. این تقابل تنها یک رقابت ساده نیست، بلکه مسیری است که از بن‌بست‌های ارتباطات ناتمام به سوی آینده‌ای تازه و پرامید می‌گشاید. در این میدان، نیروهای نابرابر درگیرند؛ یکی با اراده‌ای برتر به پیش می‌رود و دیگری در سایه گذشته‌ای پر از درگیری‌ها و شکست‌ها محصور است. این سه تصویر، گفتمانی از مناقشه می‌سازند که در آن زمان، ساختار و قدرت نه‌تنها به‌طور موازی بلکه به‌طور درهم‌تنیده با

یکدیگر تعامل دارند، گویی که هر حرکت و تصمیم، پیامدهایی ژرف بر سرنوشت‌های فردای این دو مسیر دارد.

مثال-۴، مردم اسرائیل نوری از امید در تاریکی خاورمیانه هستند. ما باید به درخشش نور روشن خود ادامه دهیم، حتی در برابر چالش‌ها (Passover) (The Jerusalem Post) – April 1, 2023 (address).

تحلیل: مقایسه مردم اسرائیل با یک نور امید در تاریکی خاورمیانه، تمثیلی استوار و پرمفهوم است که بر اساس مفاهیمی همچون امید، دانش و حیات شکل گرفته است. این تصویر، به‌عنوان ابزاری برای بیان این باور است که مردم اسرائیل همچون نیرویی از نور و امید در این منطقه به‌شمار می‌آیند. نور، خود منبع گرماست؛ و گرما نماد محبت، اتحاد و همدلی است. در این راستا، مقایسه مردم اسرائیل با نور امید، به‌عنوان نمادی از نیرویی از اتحاد و همدلی در منطقه تلقی می‌شود؛ اما نور چیزی است که می‌تواند به‌راحتی خاموش شود؛ مثل چراغی که با باد، آب یا کمبود سوخت از بین می‌رود. این استعاره، به‌عنوان اذعانی به این حقیقت است که مردم اسرائیل نیرویی هستند که ممکن است در معرض تهدیدات و خطرات قرار گیرند. با این حال، جمله‌ی «ما باید به درخشش نور روشن خود ادامه دهیم، حتی در برابر چالش‌ها»، تأکیدی است بر عزم مردم اسرائیل برای باقی ماندن به‌عنوان نیرویی از نور و امید، حتی در مواجهه با سختی‌ها و چالش‌هایی که با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در حقیقت، این تمثیل راهی است برای بیان این باور که مردم اسرائیل، نیرویی مثبت در خاورمیانه هستند؛ نیرویی که می‌تواند مسیر صلح و اتحاد را روشن سازد.

در سطح ساختاری، تمثیل مردم اسرائیل به‌عنوان «نور امید»، مقایسه‌ای مستقیم میان مردم اسرائیل و یک منبع روشنایی و انرژی مثبت برقرار می‌کند. این چارچوب، مردم اسرائیل را به‌عنوان چراغی در دل تاریکی خاورمیانه معرفی می‌کند که مسیر را در این منطقه پرچالش روشن می‌سازد. این تمثیل به‌وضوح نشان می‌دهد که مردم اسرائیل تجسمی از امید، دانش و حیات هستند، ویژگی‌هایی که به ارتقای محیط اطراف خود و الهام‌بخشی به دیگران کمک می‌کنند. بعد زمانی این تمثیل، از طریق دعوت به «ادامه دادن به درخشش نور روشن خود، حتی در برابر چالش‌ها»، به‌طور مؤکدی منتقل می‌شود. این بیان، حکایت از نقشی مداوم، پایدار و مقاوم دارد که مردم اسرائیل به‌عنوان نیرویی از

نور و امید در برابر مشکلات و سختی‌ها ایفا می‌کنند، با عزمی استوار برای تاباندن نور حتی در سخت‌ترین شرایط.

استفاده از کلمه «ادامه دادن» به معنای تعهد مداوم و ثابت برای حفظ این حضور مثبت و روشن است، علیرغم هرگونه مانع یا چالشی که ممکن است پیش آید. در سطح نسبی، تمثیل مردم اسرائیل به‌عنوان یک منبع نور و امید که فعالانه در «تاریکی خاورمیانه» می‌درخشد، موقعیت مردم اسرائیل را به‌عنوان نیرویی متمایز و جدا از زمینه منطقه‌ای وسیع‌تر نشان می‌دهد. این چارچوب نشان می‌دهد که مردم اسرائیل نیرویی استثنایی و منحصر به فرد هستند که از دیگر عناصر منفی یا مشکل‌ساز خاورمیانه جدا می‌باشند. این تمثیل نشان می‌دهد که مردم اسرائیل نقش منحصر به فرد و حیاتی در ارائه راهنمایی، جهت‌گیری و الهام به منطقه دارند، حتی در حالی که خود با مجموعه‌ای از چالش‌ها مواجه هستند.

در نهایت، تمثیل مردم اسرائیل به‌عنوان «نور امید در تاریکی خاورمیانه» تصویری عمیق و پرمعنا از دیدگاه دولت اسرائیل درباره جایگاه و هدف ملت خود در بستر وسیع‌تری از تحولات منطقه‌ای است. سطوح مختلف ساختاری، زمانی و نسبی این تمثیل به‌طور هم‌زمان در هم تنیده می‌شوند تا تصویری از مردم اسرائیل به‌عنوان نیرویی مثبت، پایدار و منحصر به فرد ترسیم کنند که مسئول روشن ساختن و هدایت مسیر آینده است، حتی در برابر چالش‌های فراوان. این تمثیل در بیدار ساختن احساساتی چون افتخار، عزم راسخ و حس مسئولیت نسبت به سرنوشت ویژه مردم اسرائیل در خاورمیانه، تأثیری عمیق و ماندگار دارد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که استعاره‌های مفهومی در گفتمان امام شهید^(قدس سره) و بنیامین نتانیاهو صرفاً کارکردی بلاغی و اقناعی ندارند، بلکه به‌عنوان سازوکارهایی شناختی، چارچوب اصلی فهم، تفسیر و بازنمایی منازعه را شکل می‌دهند. تحلیل داده‌های گردآوری‌شده نشان داد که امام شهید^(قدس سره) برای توصیف رژیم صهیونیستی به‌طور مکرر از استعاره‌هایی نظیر «ذوب شدن رژیم اشغالگر»، «هیولایی دیوسیرت»، «حیوان درنده»، «جبهه شرارت»، «اضمحلال» و «طوفان مقاومت» بهره می‌گیرد. در این چارچوب، اسرائیل نه به‌عنوان یک بازیگر سیاسی متعارف،

بلکه به مثابه موجودی غیرانسانی، شرور، متجاوز و در مسیر زوال بازنمایی می‌شود. در مقابل، مقاومت فلسطین از طریق استعاره‌هایی نظیر «طوفان»، «ایستادگی» و «مقاومت» به عنوان نیروی مشروع، طبیعی و اجتناب‌ناپذیر در برابر ظلم و اشغال صورت‌بندی می‌گردد. بررسی این استعاره‌ها نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از آن‌ها بر حوزه‌های مبدأ مرتبط با موجودات زنده، حیوانات درنده، پدیده‌های طبیعی و فرایندهای زوال و فروپاشی استوار هستند و از طریق نگاشت این حوزه‌ها به عرصه سیاست، تصویری اخلاقی و هویتی از منازعه ارائه می‌کنند که در آن اسرائیل در جایگاه متجاوز و فلسطین در جایگاه قربانی و صاحب حق قرار می‌گیرد. در مقابل، تحلیل سخنان بنیامین نتانیاهو نشان داد که وی نیز از ساختار شناختی مشابهی بهره می‌گیرد، اما عناصر آن را به گونه‌ای متفاوت مفصل‌بندی می‌کند. استعاره‌هایی نظیر «فرزندان نور»، «نیروهای تمدن»، «جبهه خیر» و در برابر آن «فرزندان تاریکی»، «محور شر» و «نیروهای بربریت» اسرائیل را به عنوان نماد تمدن، امنیت و ارزش‌های انسانی و مخالفان آن را به عنوان تهدیدی علیه نظم و ثبات جهانی بازنمایی می‌کنند.

بر این اساس، مهم‌ترین یافته پژوهش آن است که تفاوت اصلی میان دو رهبر نه در نوع سازوکار شناختی مورد استفاده، بلکه در محتوای ایدئولوژیک و سیاسی نگاشت‌های استعاره‌ای آن‌ها نهفته است. هر دو طرف از دوگانه‌های مفهومی خیر/شر، نور/تاریکی، قربانی/متجاوز و تمدن/بربریت برای تعریف «خودی» و «دیگری» بهره می‌گیرند و از طریق این چارچوب‌های شناختی، به مشروعیت بخشی به مواضع سیاسی، بسیج افکار عمومی و بازتولید هویت‌های متعارض می‌پردازند؛ بنابراین، داده‌های پژوهش تأیید می‌کند که استعاره‌های مفهومی نه تنها ابزارهایی برای توصیف واقعیت سیاسی نیستند، بلکه در ساخت، تداوم و جهت‌دهی به روایت‌های منازعه و شکل‌دهی به ادراکات سیاسی مخاطبان نقشی فعال و تعیین‌کننده‌ای را نیز ایفا می‌کنند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

- Arana-Catania, M., van Lier, F.A., & Procter, R. (2022). Supporting peace negotiations in the Yemen war through machine learning. Arxiv journal. <https://arxiv.org/pdf/2207.11528>
- Bjola, C & Zaiotti, R. (2020). Digital Diplomacy and International Organisations: Autonomy, Legitimacy and Contestation. University of Huddersfield. Doi: 10.4324/9781003032724, https://www.researchgate.net/publication/343895827_Digital_Diplomacy_and_International_Organisations_Autonomy_Legitimacy_and_Contestation
- Climate Change AI. (2021). Climate Change and AI: Recommendations for Government. https://www.climatechange.ai/press_releases/2021-11-08/release
- CPD Blog. (2025). Rethinking Diplomatic Negotiations in the Age of AI. <https://uscpublicdiplomacy.org/blog/rethinking-diplomatic-negotiations-age-ai>
- Degree Doctor. (2006). Braun and Clarke Thematic Analysis - How to do the six-step process in your qualitative research project. <https://www.thedegreedoctor.com/blog/braun-and-clarke-thematic-analysis-how-to-do-the-six-step-process-in-your-qualitative-research-project>
- Diplo. (2025). AI Diplomacy. <https://www.diplomacy.edu/topics/ai-and-diplomacy/>
- Geneva Graduate Institute. (2025). Diplomatic Relations, Artificial Intelligence, and Cyber Threats. <https://globalchallenges.ch/issue/17/diplomatic-relations-artificial-intelligence-and-cyber-threats/>
- Hamidreza M, Shirin Kordnoori, Mohammadmohsen Ostadrahimi, Saeed Seyed Agha Banihashemi. (2025). Applications of artificial intelligence in global diplomacy: A review of research and practical models, Sustainable Futures Journal, 9(100486), 2666-1888, <https://doi.org/10.1016/j.sfr.2025.100486>
<https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S2666188825000565>
- Hermes- European Studies Center. (2025). Artificial Intelligence: Redefining Diplomacy in the Digital Age. <https://www.hermescse.eu/en/artificial-intelligence-redefining-diplomacy-in-the-digital-age/>
- Holland, J.H. (1992). Complex adaptive systems. Daedalus, 121(1), 17–30. <https://www.jstor.org/stable/20025416?seq=1>
- IPIS. (2023). Artificial intelligence and the future of international relations. <https://www.ipis.ir/en/subjectview/722508/artificial-intelligence-and-the-future-of-international-relations>
- Iran's Strategic Council of Foreign Relations. (2025). The Role of Artificial Intelligence in Redefining Diplomacy in the Digital Age. <https://www.scfr.ir/en/scienceculture/344891/the-role-of-artificial-intelligence-in-redefining-diplomacy-in-the-digital-age/>
- Jervis, R. (1997). System effects: Complexity in political and social life. Princeton University Press. <https://archive.org/details/systemeffectscom0000jerv/page/n7/mode/2up>
- Moshtagi, R., Cortez, J., & Sohn, A. (2025). AI and the Future of Conflict Resolution: How Can Artificial Intelligence Improve Peace Negotiations? Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School. <https://www.belfercenter.org/research-analysis/ai-and-future-conflict-resolution-how-can-artificial-intelligence-improve-peace>
- Pokhriyal N, Koebe T. (2023). AI-assisted diplomatic decision-making during crises- Challenges and opportunities. Front Big Data. doi: 10.3389/fdata. 2023.1183313. PMID: 37252128; PMCID: PMC10213620. <https://pmc.ncbi.nlm.nih.gov/articles/PMC10213620/>
- Rosenau, J. N. (2003). Distant proximities: Dynamics beyond globalization. Princeton University Press. https://www.academia.edu/47299317/James_N_Rosenau_Distant_Proximities_Dynamics_Beyond_Globalization_2003_Princeton_University_Press_Princeton_and_Oxford_0_69_1_09524_8_pp_xvi_439_Paperback_

- Santor, G. (2019). Artificial Intelligence: Challenges for EU Citizens and Consumers. Policy Department for Economic, Scientific and Quality of Life Policies of European Commission. [https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/BRIE/2019/631043/IPOL_BRI\(2019\)631043_EN.pdf](https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/BRIE/2019/631043/IPOL_BRI(2019)631043_EN.pdf)
- SSRN. (2025). Artificial Intelligence in Conflict Resolution: A Comprehensive Review. SSRN. https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=5241365
- Thijs Broekhuizen, Henri Dekker, Pedro de Faria, Sebastian Firk, Dinh Khoi Nguyen, Wolfgang Sofka. (2023). AI for managing open innovation: Opportunities, challenges, and a research agenda. *Journal of Business Research*, Volume 167, 114196, ISSN 0148-2963, <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2023.114196>, <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0148296323005556>
- UNCOVERIE. (2025). How AI Is Shaping the Future of Diplomacy. <https://www.ie.edu/uncover-ie/ai-and-diplomacy-master-in-technology-and-global-affairs/>
- United Nations Climate Change. (2021). Glasgow Climate Change Conference – October-November 2021. <https://unfccc.int/conference/glasgow-climate-change-conference-october-november-2021>
- University of Birmingham, Centre for AI in Government. (2025). Simulating Politics: AI Models for Negotiation and Governance. University of Birmingham. Retrieved August 2025, from <https://www.birmingham.ac.uk/research/projects/simulating-politics>
- Wgi, World. (2024). How Artificial Intelligence is Reshaping International Politics. <https://www.wgi.world/how-artificial-intelligence-is-reshaping-international-politics/>
- Zia, L., & Waks, L. (2025). Rethinking Diplomatic Negotiations in the Age of AI. USC Center on Public Diplomacy. <https://uscpublicdiplomacy.org/blog/rethinking-diplomatic-negotiations-age-ai>